



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ (۵۷) قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ

وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ (۵۸)﴾

چون قرآن برای همه مردم الی یوم القیامه است لذا همه مردم را مورد خطاب قرار می دهد می فرماید ﴿یا ایها الناس﴾ اگر منظور ناس اعم از ناس ظاهری و واقعی باشد آنچه که در صدر آیه است عام است و آنچه که در ذیل آیه است که فرمود ﴿رحمة للمؤمنين﴾^۱ گروه خاصی هستند نظیر ﴿هدی للمتقین﴾^۲ که گرچه قرآن ﴿هدی للناس﴾ است ﴿شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس﴾^۳ لکن چون بهره وران از قرآن مردان با تقوا هستند فرمود ﴿هدی للمتقین﴾ ولی اگر منظور از ناس مردم واقعی باشند یعنی آنکه واقعا ناس است نه آنکه جزو شیاطین^۴ الانس است در بحث شیطنتها و مکاریها یا جزو ﴿کالانعام بل هم اضل﴾^۴ است در بهیمه بودن و مانند آن ناس واقعی باشد ناس واقعی همان مومنان هستند همان متقیان هستند آن وقت صدر و ساقه آیه یکی خواهد بود این دو وجه در مسئله ﴿هدی للمتقین﴾ و امثال ذلك هم مطرح شده است که اگر منظور ناس واقعی اراده شده باشد در ﴿هدی للناس﴾ با ﴿هدی للمتقین﴾ می شود یکی اگر ناس اعم از ناس ظاهری و باطنی باشد همه مردم مخاطب هستند ولی بهره وران و بهره مندان از قرآن مردان با تقوا هستند که فرمود ﴿هدی للمتقین﴾ اینجا هم همینطور است

۱ - سوره یونس، آیه ۵۷.

۲ - سوره بقره، آیه ۲.

۳ - سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۴ - سوره اعراف، آیه ۱۷۹.

این دو وجه در جریان ناس هست مطلب دیگر این است که آنچه در این آیه ذات اقدس اله آنها را وصف قرآن کریم قرار داد خودش را هم به همانها موصوف کرد و به ما معرفی کرد یعنی اگر قرآن موعظ است خدا می‌شود واعظ خود را به عنوان ﴿يعظكم الله﴾^۵ ﴿انما اعظكم بواحدة﴾^۶ و مانند آن معرفی کرد فرمود ﴿ان الله يأمر بالعدل و الاحسان و ايتاء ذی القربى و ينهى عن الفحشاء والمنكر والبغى يعظكم﴾^۷ این ﴿يعظكم﴾ در بخشی از آیات قرآن کریم است یعنی خدا واعظ است و شما را موعظه می‌کند چه اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم مامور به وعظ شد که فرمود ﴿و اعظهم﴾^۸ که آن آیات هم اشاره می‌شود پس قرآن موعظه است و خدای سبحان واعظ و وعظ هم همان جذب الخلق الى الحق است از راه نصیحت در جریان شفا همینطور است قرآن شفا است و خدا شافی است ﴿اذا مرضت فهو يشفين﴾^۹ هو الشافی هم جزو اسمای حسنایی است که در جوشن کبیر و مانند آن مطرح است پس قرآن شفا است و ذات اقدس اله شافی ﴿و هدی و رحمة للمؤمنين﴾^{۱۰} قرآن هدی و هدایت است و خدای سبحان هادی است ﴿و كفى بربك هاديا ونصيرا﴾^{۱۱} قرآن رحمت است و ذات اقدس اله رحمان رحیم است که از رحمانیت او و رحیمیت او قرآن تنزل کرده است مطلب دیگر این است که چون این آیات در صدد احصا و استقصای جمیع اوصاف قرآنی نیستند اگر در آیات دیگر سایر اوصاف قرآن ذکر شده باشد معارض اینها نیست چون اینها در قبیل مثبتین هستند به اصطلاح یعنی در این آیه بعضی از کمالات قرآن ذکر شده است در آیات دیگر بعضی از کمالات دیگر ذکر شده است و اینها چون مثبت \square این هستند هیچ تعارضی هم بین اینها نیست نظیر اینکه

۵ - سوره نور، آیه ۱۷.

۶ - سوره سبأ، آیه ۴۶.

۷ - سوره نحل، آیه ۹۰.

۸ - سوره نساء، آیه ۶۳.

۹ - سوره شعراء، آیه ۸۰.

۱۰ - سوره یونس، آیه ۵۷.

۱۱ - سوره فرقان، آیه ۳۱.

قرآن به عنوان برهان و به عنوان نور موصوف شده است در سوره مبارکه نساء آیه ۱۷۴ به این صورت آمده است که ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾^{۱۲} از ذات اقدس اله که ﴿نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^{۱۳} است يك نور روشنی هم برای شما نازل شده است و برهانی هم آمده است بنابراین این دو وصف در قبال این چهار وصف می شود شش وصف و اوصاف فراوانی دیگری هم در کتاب و سنت برای قرآن کریم آمده است اینها چون مثبتات است و هیچ کدام لسان نفی ندارند و در صدد حصر نیستند تعارضی هم ندارند.

سؤال: جواب: بله چون همان حدیث دارد که «کل مولود یولد علی الفطرة حتی یكون ابواه یودانه و ینصرانه و یمجسانه»^{۱۴} تربیت محیط خانواده مدرسه جامعه اینها را از فطرت بر میگرداند و گرنه هر موجودی انسانی بر اساس فطرت به دنیا آمده در همان حدیث ذیلی هست که «حتی یكون ابواه یودانه و ینصرانه» هیچ انسانی بدون فطرت و سرمایه توحیدی خلق نمی شود محیط بد مدرسه بد آموزش و پرورش بد رفقای بد آدم را آلوده می کنند.

سؤال: جواب: بله ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾^{۱۵}

سؤال: جواب: بله آن هم درست است تطبیق است خود امام انسان کامل نور است ﴿جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ﴾^{۱۶} اینچنین است ﴿نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾^{۱۷} اینچنین است مصداق کاملش از آن جهت که در بین انسانها انسان معصوم است از آن جهت که حقیقت قرآن در قرآن انسان کامل است و او قرآن ناطق است او هم نور است هم برهان است.

۱۲ - سوره نساء، آیه ۱۷۴.

۱۳ - سوره نور، آیه ۳۵.

۱۴ - عوالی اللائی، ج ۱، ص ۳۵.

۱۵ - سوره نساء، آیه ۱۷۴.

۱۶ - سوره انعام، آیه ۱۲۲.

۱۷ - سوره حدید، آیه ۲۸.

سؤال: جواب: البته به حسب ظاهر احدهما اکبر است این ثقلین در نشئه ظاهر یکی اکبر است ولی نه در آن نشئه بالاتر کثرتی نیست اینها نور واحد هستند خوب پس اگر در سوره نساء دو وصف برای قرآن کریم آمده در اینجا چهار وصف آمده و در سایر سور اوصاف دیگری آمده همه اینها قابل جمع هستند مطلب دیگر این است که چون بحث در تفسیر به لحاظ مفهوم کلمات است این عناوین از هم جدا هستند ولی از نظر مصداق آنچه که واقعا برهان است واقعا نور است واقعا شفا است واقعا هدایت است واقعا رحمت است واقعا فضل الهی است مصداقا یکی هستند ولی عنوانا و مفهوما متعدد هستند بحثهای لفظی و مفهومی و تفسیری که با عناوین کار دارد اینها از هم جدا هستند در واقع مصداق يك حقیقت خارجی است این حقیقت خارجی مجمع همه عناوین هست و می تواند باشد مطلب دیگر اینکه عمده آن درمان بیماریهای اعتقادی و اخلاقی است اینکه فرمود ﴿شفاء لما فی الصدور﴾^{۱۸} یا موعظه است انسان را از آن تنگنای درونی نجات می دهد برای ناملایماتی است که انسان می بیند در پایان سوره مبارکه زمر این آیه را ملاحظه کنید تا روشن بشود چگونه قرآن شفای لما فی الصدور است در پایان سوره ص به این صورت آمده است که ﴿ولقد نعلم انک یضیق صدرك بما یقولون فسیح عمد ربك و کن من الساجدین﴾ ما می دانیم که حرفهای اینها و اعتراضات اینها باعث دلتنگی تو است و چون باعث دلتنگی تو است احيانا ممکن است که نگران باشی در سوره حجر به این صورت ذکر شده است آیه ۹۷ سوره مبارکه حجر فرمود ﴿ولقد نعلم انک یضیق صدرك بما یقولون فسیح بحمد ربك و کن من الساجدین واعبد ربك حتی یأتیک الیقین﴾^{۱۹} فرمود ناملایمات دنیا زیاد است و ما می دانیم این سخنان تلخی که این کفار و منافقان می گویند شما را دلتنگ می کند و قرآن به شما يك شرح صدر می دهد يك فضای باز می دهد شفای بما فی الصدور است خدا را تنزیه کن از هر نقصی يك، تحمید

بكن حمد بكن در برابر كماليه‌اي كه به تو داده و مي‌دهد دو، از ساجدان باش از خاضعان باش از اين مشكل مي‌رهی اين سه، اين درد همه ما در همه تاريخ است بيان ذلك اين است كه انسان بر اساس فطرت كه دارد بر اساس مطالعاتي كه مي‌كند و استدلاله‌اي كه بهره‌اش مي‌شود ميداند عالم بر اساس نظم است يك، و خدای حكيم دارد اداره مي‌كند دو، و مامور به حفظ حكمت و عدل هم هست سه، از طرفي ناملايمات فراواني هم مي‌بيند اين ناملايمات او را به ستوه درمي‌آورد گاهي اعتراض مي‌كند گاهي نقد مي‌كند گاهي خدای ناكرده كجراهه مي‌رود اين ابوحيان توحيدى صاحب (المؤانسة والانطاء) خوب او يك آدم ادبي بود اصطلاحاً به هر كسى نمي‌گويند كاتب مگر اينكه در چند فن ماهر باشد و فنان باشد به او مي‌گويند كاتب اين فقر فراواني را تحمل مي‌كرد از طرفي مي‌ديد يك عده زيادى با بيت المال بازى كودكانه مي‌كنند و اينها او را به خشم كشاند و شروع كرد به بي‌مهرى و انحراف و بيراهه رفتن تا سرانجام يك چند تا نامه‌اي است كه ابن ابى الحديد اين نامه‌ها را در شرح نهج البلاغه نقل مي‌كند بعد مي‌گويد اين نامه‌ها از دسيسه همين ابوحيان توحيدى است اين نامه‌ها محاكمه‌اي است بين حضرت امير سلام الله عليه و عمر نامه اعتراض آميزى مثلاً از طرف عمر هست حضرت امير جواب مي‌دهد حضرت امير مي‌نويسد عمر جواب مي‌دهد در اين رد و بدل مخاطبه‌اي معاذالله حضرت امير محكوم مي‌شود خيليها نمي‌دانستند اين دسيسه كيست ابن ابى الحديد به تعبير سيدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبائي آن جزو پيشگامان اين رشته بود مي‌گفت اين نامه‌ها جعلی است و همين ابوحيان توحيدى جعل كرده اين نامه‌ها را بعد هم اينقدر آدم فقير و حقود و غضوب بود كه بالاخره زير تلي از كتابهاي خودش هم آن وقت قفسه و اينها كه نبود همانطوري كتابها را روي هم مي‌چيدند و كنارش مي‌نشستند و مطالعه مي‌كردند اين كتابها ريزش كرده آمده او را خفه كرده كشته اين كار ابوحيان بود آدم ملاي تنگ نظر بود فقر از يك سو فساد و تبعيض از سوي ديگر او را برآشت به جاي اينكه تحمل

کند شرح صدر داشته باشد به راه برود مؤلف خوب در بیاید بیراهه رفته و این کارها را کرده که آمده حضرت امیر را محکوم کرده برای اینکه عقده خودش را خالی کند قرآن از این دردها جلوگیری می‌کند این را خوب گوش بدهید چون بسیاری از طلبه‌ها و بسیاری از دانشجوها ذات اقدس اله استعداد خوبی داد اینها می‌توانند آینده خوبی داشته باشند اینها باید بدانند که در يك میدان بازی دارند بازی می‌کنند و هیچ چیز اینها را جذب نکند اینجا جای بازی است و جایی هم از دنیا پست تر نیست آدم باید بکوشد که از این مزبله از این کودگاه به صورت روح و ریحان يك گلی بشود بیاید بالا و گرنه اینجا جای کود است از این پائینتر عالم دیگر خدای سبحان خلق نکرده هر چه هست از این بالاتر است یعنی از طبیعت گذشته از عالم ملك گذشته می‌شود ملکوت و جبروت و الی ماشاءالله از این پائینتر دیگر مرحله عدم است در روایات ما ائمه علیهم السلام فرمودند که شما در این آخر مرحله هستید به اصطلاح (صف نعال) صف نعال این کفش کن را می‌گویند يك کسی که وارد مسجد می‌شود کفشها را درمی‌آورد آنجا که کفش کن است صف کفشها را می‌گویند صف نعال این نعلها و کفشها را اینجا ردیف می‌کنند و به آن می‌گویند صف نعال دیگر پائینتر از این جایی نیست که عالم طبیعت صف نعال جهان هستی است از این پائینتر دیگر جهانی نیست «من هو ان الدنيا على الله انه لا يعصى الا فيها ولا ينال ما عنده الا بتركها»^{۲۰} فرمود به اینکه پستی دنیا همین بس که در هیچ عالم خدا گناه نمی‌شود مگر همین جا از اینجا که بالا رفتیم دیگر راحتیم پس ما در جایی هستیم که همه‌اش کود است باید کوشش کنیم که از این کودها بهره صحیح ببریم بشویم روح و ریحان بالاخره این همه گل‌های معطر یاس و سوسن و یاسمن از این کودها برخاستند ناملایم در این عالم فراوان است اگر جای ملائمت بود که دنیا نبود دنی نبود پست نبود هیچ چیز طلبه فاضل یا دانشجوی فاضل را نرنجانند که چرا اینطور است اگر

غیر این بود جای نگرانی بود اینجا جایش همین است آن که اینجا را ساخت قسم خورد که اینجا جای رنج و درد است ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾^{۲۱} این لام لام قسم است خدا قسم می خورد که ما را آفریده فرمود من قسم یاد می کنم که شما را در سختی خلق کردم اینجا جای رنج است می گوئید نه ببینید با من چه کردند آنهایی که جهان را خوب شناختند انسان را خوب شناختند موقعیت خودشان را خوب شناختند به این فکر نبودند که اهل نق باشند و حقوق باشند و عقود باشند کینه داشته باشند و تقد کنند و اعتراض کنند و هجو کنند و شعری بگویند در هجو و به این فکرها نبودند به این فکر بودند که خودشان را بیارایند و آرایش پیدا کردند و رستند و رستگار شدند همین گل یاس همین کار را کرده سوسن و یاسمن همین کار را کرده آن گلهای معطر همین کار را کردند همه گلهای همین کار را کردند که فهمیدند از آن باید بهره صحیح ببرند خدا می فرماید که شما بدانید اینجا چه خبر است من از خودم شروع بکنم نه تنها ذات اقدس اله بالاتر از آن فرض ندارد مثل خدا هم فرض ندارد چون ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾^{۲۲} این مال خدا از گاو يك موجودی که کم شعورتر باشد دیگر عربها ندارند عربها مثلی را هم که می خواهند ذکر کنند يك کسی را به کودنی می گویند ابلد من الثور ابلد من البقر می گویند این از گاو کودنتر است گاو معروف به بلاهت و کودنی است گوساله از آن کودنتر است سراميك گوساله دیگر چه خواهد بود این سامری سراميك گوساله را گفت خدا است ﴿هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى﴾^{۲۳} يك چنین عالمی است شما دیگر چه توقع دارید يك عده هم گفتند بله احسن احسن درست است خوب این دیگر گوساله نبود که چون نفرمود اخرج لكم عجلاً له خبار که فرمود ﴿اُخْرِجْ لَهُمْ عَجْلاً جِسْداً لَهُ خَوَارٍ﴾^{۲۴} یعنی این سراميك دستی بود این را به صدا درآوردند همین بازیها که الان درمی آورند

۲۱ - سوره بلد، آیه ۴.

۲۲ - سوره شوری، آیه ۱۱.

۲۳ - سوره طه، آیه ۸۸.

۲۴ - سوره طه، آیه ۸۸.

خوب این می‌شود خدا عده‌ای هم گفتند بله احسن احسن درست است از اینکه گذشتیم آمار متنبیان که الی ماشاءالله در برابر آمار انبیا است از آن مسئله نبوت گذشتیم ثقیفه‌ها در طول تاریخ کم نبود تنها وجود مبارک حضرت امیر نبود که حقش غصب شد ادوار گذشته هم همینطور بود بعد هم مسئله روحانیت است بعد هم مسئله مومنین است که بخش قبلا گذشت در پنج مرحله در قبال خدا کسانی را در قبال انبیا کسانی را در قبال ائمه کسانی را در قبال علما کسانی را در قبال مومنان راستین کسانی را جعل کردند يك چنین عالمی اگر کسی فقط به نکته‌های منفی بنگرد که چرا فلان کس اینطور است که چرا فلان کس آنطور است این همه‌اش به چرا و چون می‌ماند این به جایی نمی‌رسد اما در همین کودها اگر پایه‌ای گرفت و مایه‌ای گرفت و رشد کرد دیگر می‌شود معطر راحت است فرمود من آن تنگنای دل شما را معالجه کردم شما دنبال چه می‌گردید او چه کار به شما دارد او رفته خودش را با بازی سرگرم کرده و عذاب الیم هم به تعقیب او است حالا دو روز دیگر صبر کنید ببینید چه درمی‌آید چرا نگرانید اینکه فوت نمی‌شود که ﴿ان ربك لبالمرصاد﴾^{۲۵} ما در کمین هستیم ماموران ما در کمین هستند این که بیرون نمی‌رود که شما نگران چه هستید خیال میکنید که از دست ما درمی‌رود ﴿ولا يحسبن الذين كفروا...﴾^{۲۶} اینها معاجز نیستند معجز نیستند به تعبیرات گوناگون که ما را عاجز کنند جلو بیفتند هر جا بروند در تیر رس ما هستند هر چه باشد در قلمرو قدرت ما هستند تو کار خودت را برس اگر بگویی فقر خوب انبیا از تو فقیرتر بودند این ده روز یا صد سال را تحمل کن تا به میلیارد سال و ابد بررسی اصلا اینجا جایش همین است دنبال چه می‌گرددی مگر تمام می‌شود آدم هرگز مرگ را همانطوری که درباره شهدا گفتند ﴿ولا تحسبن الذين قتلوا في سبيل

الله امواتا ﴿٢٧﴾ به ما می فرمودند که لاتحسبن الذين ماتوا ان تكون هولاء امواتا اينها مرگ اصطلاحی است برای اینکه هجرت است نگوييد مرد بگوييد هجرت کرد چطور من نمی گويم اينها مرد گرچه گفتم ﴿كل نفس ذائقة الموت﴾ ﴿٢٨﴾ اما گفتم شما هر شب می ميريد هر شب پيش من می آييد حالا يك مرحله گياهی را در رختخواب حفظ می كنيد اين می ماند بقيه هر شب مهمان من هستيد ديگر ﴿الله يتوفى الانفس حين موتها والتي لم تمت في منامها﴾ ﴿٢٩﴾ ما هر شب می ميريم متاسفانه حيف اين خوابی که ما می خوابيم چون از بس که ما می خوريم و غافلیم اين خواب ضيافت خدا است چه نعمت خوبی است که خدا به آدم داد فرمود شما هر شب مهمان من هستيد اما از بس پرخوری کرديد روز و راجی کرديد حواستان نيست که کجا می آييد و گرنه هر شب پيش ما می آييد شما هر شب می ميريد ﴿الله يتوفى الانفس حين موتها والتي لم تمت في منامها﴾ ﴿٢٩﴾ ﴿هو الذي يتوفاكم بالليل و يعلم ما جرحتم بالنهار﴾ ﴿٣٠﴾ واقعا من که گاهی فکر می كنم می گويم حيف اين خوابی که نصيب ما شده خواب مدرسه است مثل آدم چشم بسته گوش بسته را ببرند حرم اصلا نداند کجا بردند يك آدم بيهوشی را ببرند حرم و برگردد اينکه نمی فهمد که کجا رفته حيف اين خواب که نصيب ما شده خوب پس ما هر شب می ميريم اگر اين است خوب يك قدری آن مرگ رسمی که رسيد آن يك خواب طولانی تری است بنا بر اين اينچنين نيست که حالا مرگ يعنی نابودی مرگ يعنی هجرت مرگ يعنی وفات نه فوت توفی است نه فوت است و به حضور خدای سبحان رسيدن است و اعمال را ديدن آن وقت اين همه سفارشی که کردند که تو کار خودت را برس چه کار داری به کار ديگری اين باعث ميشود که يك طلبه بشود علامه طباطبائی يا می شود علامه امینی يا می شود شيخ انصاری يا يك استاد دانشگاه می شود محقق می شود

٢٧ - سوره آل عمران، آيه ١٦٩.

٢٨ - سوره عنكبوت، آيه ٥٧.

٢٩ - سوره زمر، آيه ٤٢.

٣٠ - سوره انعام، آيه ٦٠.

ابوریحان بیرونی به دنبال اینکه کی چه کرد ما موظفیم امر به معروف بکنیم نهی از منکر بکنیم اما با شرح صدر
 شرح صدر که داشتید دیگر راحتید دیگر غصه‌ای نداریم که ما را از پا در بیاورد بد کسی را بگوییم که خوب ما
 چه توقعی داریم در محیط کود یک کسی معطر باشد اینطور نیست اینجا جایش این است ما باید بفهمیم آدرس به ما
 دادند که شما کجا هستید این ﴿شفاء لما فی الصدور﴾^{۳۱} به وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود ما
 می‌دانیم این حرفهایی که می‌زنند این تهمتهایی که می‌زنند تو را ساحر می‌دانند شاعر می‌دانند کاهن می‌دانند
 جادوگر می‌دانند مفتری می‌دانند باعث دل‌تنگی تو است ما آمدیم دل تو را باز کنیم شرح صدر بدهیم ﴿لقد نعلم
 أنك يضيق صدرك بما يقولون فسبح بحمد ربك و کن من الساجدين واعبد ربك حتی یأتیک الیقین﴾^{۳۲} لذا وقتی آن
 همه ناملایمات را وجود مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دید تحمل می‌کرد می‌گوید بله همینطوراند دیگر
 اینچنین نیست که تمام شده باشد روزگار یا ما موظفیم که مالیات حماقت یک عده را بدهیم این که نیست که اینها
 هستند فراوانند در عالم این اساس کار قرآن کریم است فرمود موعظه است این ﴿شفاء لما فی الصدور﴾ است ما
 موظفیم هرکسی کار بدی کرد از راه نهی از منکر هدایتش کنیم و از کارش منزجر باشیم نه از خودش او را باید
 هدایت کنیم بالاخره نشد قابل هدایت نشد از خود او هم می‌شویم منزجر فرمود ﴿واخبرهم﴾ اما باز هم ﴿فی
 انفسهم﴾ ﴿و قل لهم فی انفسهم قولاً بلیغاً﴾^{۳۳} این است که در سوره مبارکه حجر فرمود ﴿ولقد نعلم أنك يضيق
 صدرك بما يقولون﴾ دل‌تنگ می‌شوی یک آدم دل‌تنگ افسرده است غمناک است غمگین است پژمرده است حوصله
 کار ندارد اما یک انسان مشروح الصّادر فرحان است سر حال است فرمود ﴿و لقد نعلم أنك يضيق صدرك بما

۳۱ - سوره یونس، آیه ۵۷.

۳۲ - سوره حجر، آیات ۹۹ تا ۹۷.

۳۳ - سوره نساء، آیه ۶۳.

يقولون ﴿ برای این کار تسبیح کن به حمد خدا یعنی این مشکل را می‌خواهی حل کنی مشکل را باید پیش چه کسی
 ببری کسی که بی مشکل است غالباً تسبیح در قرآن کریم با حمد همراه است چرا؟ همان تحلیلی که سیدنا الاستاد
 رضوان الله تعالی علیه دارد ما از آن جهت که نیازمندیم محتاجیم که مشکل ما حل بشود خوب چه کسی مشکل ما
 را حل می‌کند؟ آنکه مشکل ندارد یعنی عیب ندارد نقص ندارد فقر ندارد جهل ندارد بخل ندارد و همه کمالات را
 داراست آنکه هیچ عیب و نقص ندارد سبوح و قدوس است پس او را تسبیح می‌کنیم و به او مراجعه می‌کنیم چون
 مشکل ما را برطرف می‌کند ولی نعمت ما است و به ما نعمت می‌دهد لذا همواره تسبیح با تحمید همراه است ﴿ان
 من شیئ الا یسبح بحمده﴾^{۳۴} اینجا هم فرمود ﴿فسبح بحمد ربك﴾ او را تسبیح بکن برای اینکه بی نقص است بدون
 ضیق صدر است شما می‌خواهید به کسی مراجعه کنید که مشکل نداشته باشد پس باید بدانید که او بی مشکل است
 این دانستن تو در همان تسبیح ظهور می‌کند فسبح باید تسبیح کردی به او مراجعه می‌کنی وقتی مراجعه کردی نعمت
 دریافت می‌کنی وقتی نعمت دریافت کردی او را حمد می‌کنی ﴿فسبح بحمد ربك و كن من الساجدين واعبد ربك﴾^{۳۵}
 اینقدر عبادت بکن تا به مرحله یقین برسی که این حتی فایده است نه غایت یعنی برای اینکه به مرحله یقین برسی
 عبادت بکن نه اینکه معاذالله همین که به مرحله یقین رسیدی عبادت را رها کن این غایت نیست این فایده و
 منفعت است.

سؤال: جواب: تسبیح نه گرچه مصداقاً ممکن است باشد تسبیح تنزیه از نقص است حمد در قبال نعمت است
 نعمتی را که ذات اقدس اله به کسی می‌دهد انسان در برابر او حمد می‌کند.

سؤال: جواب: غرض آن است که انسان تا زنده است موظف است که عبادت بکند مشکلات را دارد لکن مشکلاتش را می‌فهمد که با که در میان بگذارد و حل کند این حل می‌شود لذا فرمود این شفا است ﴿لما فی الصدور﴾ البته آن بیماریهای دیگر کسی حالا نفس تنگی دارد دردهای فیزیکی دارد اینها هم البته با حمد و امثال حمد تجربه شده است دستور هم رسیده قابل درمان است اما عمده آن است که ﴿شفاء لما فی الصدور﴾^{۳۶} از مسائل اعتقادی و از مسائل اخلاقی است آن وقت انسان مشروح الصدر است باکش نیست که کی دارد و کی ندارد آن قسمتی که باید انزجار داشته باشد منزجر هست اما این انزجار او را به ستوه نمی‌آورد که حالا او اهل اعتراض باشد کجراهه برود و مانند آن مطلب دیگر اینکه اگر کسی خواست اینها را جمع بندی بکند یعنی موعظه را شفا را هدایت را و رحمت خاصه را که رحمت رحیمیه است جمع بندی بکند همه اینها زیرمجموعه رحمان که شبیه الله می‌تواند اسم اعظم باشد زیر مجموعه آن مندرج هستند برای اینکه فرمود ﴿الرحمن علم القرآن﴾^{۳۷} اگر قرآن موعظه است اگر قرآن هدایت است اگر قرآن شفا است اگر رحمت رحیمیه را در بر دارد همه اینها زیرمجموعه الرحمان هستند که الرحمن معلم قرآن است این نازل کرده در نوبتهای قبل هم اشاره شد که این آویخته است نه انداخته این طناب را آویخته فرمود بگیر و به من نزدیک شد و هر اندازه که انسان بفهمد در کجا است و به همان اندازه عمل بکند در عین حال که نهی از منکر دارد امر به معروف دارد اما راه خودش را می‌رود اینطور نیست که حالا بگوید چه فایده من درس بخوانم مگر انسان درس را می‌خواند برای زید و عمرو یا درس را می‌خواند برای تجرد روح خود و کمال روح خود و ره توشه راه خود قرار بدهد و با ابد و با همه علوم سر و کار دارد و اینها شکوفا می‌شود مگر برای زید و عمرو آدم درس می‌خواند تا قدردانی بکند آن وقت می‌فهمد که برای کی دارد درس می‌خواند این

سخنان مرحوم شیخ اشراق است که تاکنون وقف نامه‌ای پیدا نشده که در آن نوشته شده باشد که علم وقف مردم فلان اقلیم است شما وقتی شرح حال علما را می‌بینید ببینید از هر اقلیمی از هر استانی رجال بزرگ برخاستند در هر شرایطی پس می‌شود این کار را کرد الان به برکت خونهای شهدا که ﴿طبتم و طابت الارض التي فيها دفنتم﴾^{۴۰} این سرزمین طیب و طاهر اگر میوه طاهر ندهد جای افسوس است پس ﴿يا ايها الناس قد جائتكم موعظة من ربكم و شفاء لما في الصدور و هدى و رحمة للمؤمنين﴾^{۴۱} و همه اینها اگر ما بخواهیم جمع بندی بکنیم زیر مجموعه الرحمان است مطلب دیگری که سؤال شده که اجل در قرآن کریم مال ملت و امت است مال فرد نیست اینطور نیست در قرآن کریم اجل هم به فرد اسناد داده شد هم به جمع در سوره مبارکه انعام وقتی از اجل سخن به میان می‌آید آیه ۶۰ سوره انعام ﴿و هو الذي يتوفاكم بالليل و يعلم ما جرحتم بالنهار ثم يبعثكم فيه ليقضى اجل مسمى﴾^{۴۲} فرمود ذات اقدس اله شبها شما را توفی می‌کند شما متوفی می‌شوید وفات می‌کنید صبح که شد شما را مبعوث می‌کند دوباره زنده می‌کند تا اجلتان فرا برسد آن اجل معینی که ذات اقدس اله مقرر کرده است چه اینکه در سوره مبارکه زمر هم مشابه این تعبیر آمده است آیه ۴۲ سوره زمر این است ﴿الله يتوفى الانفس حين موتها والتي لم تمت في منامها فيمسك التي قضى عليها الموت و يرسل الاخرى الى اجل مسمى﴾^{۴۳} پس هر کدام از ما يك اجلى داریم یعنی مدت معینی داریم سررسیدی داریم چه اینکه امتهام هم همینطورند امت منظور يك ملت با همه شهروندانش نیست یعنی هر گروهی که به نوبه خود يك امتی هستند گاهی حزب امت است گاهی جناح امت است گاهی يك هیئت حاکمه امت است گاهی يك هیئت و انجمن امت است امت به این معنی خواهد بود شرح صدر هم اگر نصیب کسی

۴۰ - الاقبال، ص ۳۳۵.

۴۱ - سوره یونس، آیه ۵۷.

۴۲ - سوره انعام، آیه ۶۰.

۴۳ - سوره زمر، آیه ۴۲.

شد آدم می بیند يك جهان بینی روشن و شفافی دارد که در سوره مبارکه زمر آیه ۲۲ فرمود کسانی که مشروح الصدر هستند نورانی هستند ﴿افمن شرح الله صدره للاسلام فهو على نور من ربه﴾^{۴۴} آدم روشن جلویش را می بیند دیگر هم راه خودش را می بیند هم راه کسی را نمی بندد آن وقت نشاط دارد چون هر چه بیرون از جان ما است لذتش لذت کاذب است مال ما نیست اگر علم بود معنویت بود فضائل بود مال ما است ما را مسرور نگه می دارد بیرون از حوزه جان ما بود در واقع ما بارش را می کشیم ما باربر او هستیم لذا همواره آدم ممکن است آن را تهیه بکند وقتی تهیه کرد تازه می بیند انباردار است راضی نشده اما همین که يك مطلب علمی را فهمید این نام خدا و یاد خدا را به همراه دارد ﴿الا بذكر الله تطمئن القلوب﴾^{۴۵} این آرام می شود پس بنابراین شرح صدر این آثار را دارد موعظه هم همانطوری که به ذات اقدس اله اسناد دارد به وجود مبارك پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم اسناد دارد شرح صدر هم مخصوصاً آیه ۱۲۵ سوره انعام هم برای نجات از تنگنای دل فرمود ﴿فمن یرد الله ان یهدیه یشرح صدره للاسلام و من یرد ان یضله یجعل صدره ضيقا حرجا کائنما...﴾^{۴۶} خود آدم وقتی که می خواهد برود بالا در اثر کمبود اکسیژن چطور این نفس بند می آید این وقتی که يك کار خیری می خواهد انجام بدهد مثل اینکه می خواهد برود آسمان این تنگ نظری است از ترقی دیگری حسادت می کند سعی می کند جای پای او را خالی کند خوب ذات اقدس اله به او داد یا من لاینفدوا نائل نائل اسم فاعل و اینها نیست مصدري است یعنی نیل عطای او که کم نمی شود خوب بخواه به تو هم بدهد حالا چرا سعی می کنی از دیگری کم بشود بخواهید به تو بدهد اضعاف مضاعف هم می دهد فرمود چرا تنگ نظری چرا ضیق الصدری این می شود مشکل ﴿و من یرد ان یضله یجعل

۴۴ - سور زمر، آیه ۲۲.

۴۵ - سوره رعد، آیه ۲۸.

۴۶ - سوره انعام، آیه ۱۲۵.

صدره ذیق حرجا ﴿٤٧﴾ آنگاه ذات اقدس اله به رسولش فرمود ﴿و عظم﴾ تو اینها را موعظه کن ﴿و قل لهم﴾

﴿فاعرض عنهم﴾ ﴿٤٨﴾ همینها که تبهکارند از آنها اعراض بکن اما هجر جمیل داشته باش ﴿و عظمهم و قل لهم فی انفسهم﴾

قولا بلیغا ﴿٤٩﴾ که آیه ٦٣ سوره مبارکه نساء است.

والحمد لله رب العالمین

٤٧ - سوره یونس، آیه ١٢٥.

٤٨ - سوره نساء، آیه ٦٣.

٤٩ - سوره نساء، آیه ٦٣.